

درس خارج فقه حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی - جلسه ۱۹۰ - دوشنبه ۱۳۹۵/۹/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه با جهت پنجم که مربوط به حج مطلقه در عده رجعیه بود - که حکم آن مشخص شد - نکاتی را عرض کردیم و تمام شد و در عده وفات هم گفته شد اینکه اصلاً زوجی در کار نیست تا که اذن او شرط باشد مضافاً بر این که مقتضای اطلاقات اولیه وجوب یا استحباب حج بر او هم همین است علاوه بر این که هم در حج واجب و هم در حج مندوب روایاتی وارد شده است که می فرماید (متوفی عنها زوجها) به حج و عمره می رود ، مانند روایت ابی هلال که نزد ما معتبر است که فرمود (وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الَّتِي يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا تَخْرُجُ إِلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَلَا تَخْرُجُ الَّتِي تُطَلِّقُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَلَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ طَلَّقَتْ فِي سَفَرٍ) (۱)

و صحیحه زراره که می فرماید (عن عبدالله بن بکیر عن زرارۃ قال سألت أبا عبدالله ۷ عن المرأة المتوفى عنها زوجها اتحج؟ فقال : نعم (۲)).

اما در عده مطلقه بآنکه اذن زوج شرط نیست چون که باز هم مقتضای اطلاقات اولیه است و ادله گذشته در مطلقه رجعیه در اینجا جاری نیست مضافاً بر این که قدر متیقن از روایاتی که گفته بود (المطلقه تحج) مطلقاً، مطلقه بآنکه است که دلیل خاص بر نفی شرطیت اذن است و معارض آن که گفته (المطلقه لا تحج) بقرینه سایر روایات، مخصوص به رجعیه شده بود و مقید به اذن زوج همان گونه که گذشت .

از روایت ابی هلال هم می توان استفاده کرد که روایاتی که گفته (المطلقه لا تحج) مقصود از آن رجعیه است چون وجهش را این گونه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۹، (۱۴۵۲۱ - ۴).

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۹ (۱۴۵۲۳ - ۲).

گفته که (لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَا يَخْرُجَنَّ) که این آیه در رابطه با رجعیه است چون در بانه بقای در منزل شوهر جایز نیست و نفقه اش نیز بر او واجب نیست .

بعد می فرماید : **(و الظاهر أن المنقطة كالدائمة في اشتراط الإذن و لا فرق في اشتراط الإذن بين أن يكون ممنوعا من الاستمتاع بها لمرض أو سفر أو لا)**(۳)

می فرماید : در زوجه منقطعه هم اذن در حج ندبی زوجه شرط است و مخصوص به زوجه دائمه نیست و اذن شوهر شرط است بخلاف حج واجب مدرك این حکم تمسك به اطلاق روایت اسحاق و ادله شرطیت اذن زوج در خروج از بیت ، در حج مستحبی است که در صحیحه اسحاق بن عمار آمده است که می فرماید (وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: (عليه السلام) **سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَرَأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ تَقُولُ لِزَوْجِهَا أَحِبَّنِي مِنْ مَالِي أَلَهُ أَنْ يَمْنَعَهَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ يَقُولُ لَهَا حَقِّي عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي هَذَا**) (۴)

و يك وجه هم روایات عدم جواز خروج از بیت بود.

با روایت اسحاق استدلال شد بر این که هم اذن زوج شرط است و هم اینکه می تواند او را منع کند که از شرطیت اذن حکم وضعی هم مثلا استفاده شده است که گفتیم این دلالت، خیلی روشن نیست که حجبش بدون اذن هم باطل باشد زیرا که حج عین فعل حرام نیست بلکه ملازم با فعل حرام است که منع حق استمتاع شوهر و یا خروج از بیت است بالاخره این مدرك که می گوید **(المرأة الموسرة قد حجت حجة الإسلام تقول لزوجها أحبني من مالي)** گفته شده اطلاق دارد و زوجه منقطعه را شامل است .

۳. العروة الوثقى (للسيد اليزدي); ج ۲، ص ۹۴۶۷.

۴. وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۵۶ (۳-۱۴۵۱۲).

روایت بعد روایت محمد بن مسلم است که می فرماید: (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبَ...
 (الْحَدِيثُ) (٥)

پس به اطلاق این دو روایت استناد شده است بر عدم فرق ولی خیلی روشن نیست که این اطلاقها درست باشد زیرا که مقصود از زوجه در این روایت منصرف به زوجه دائم است و اساساً این انصراف در چنین روایاتی موجود است زیرا که زوجه منقطعه اکثر احکام همسر را ندارد و مخصوصاً از آنجا که وجوب نفقه ندارد فلذا بعید است که این روایات شامل منقطعه شود و اساساً در آیه شریفه و روایات منقطعه آمده است که (فانهنّ مستأجرات) (٦) اگر منقطعه شوهر را از حقیقتش منع کرد زوج می تواند حقوق زوجه منقطعه را به اندازه ای که منع شده به او ندهد و از مهر او کم کند چون مثل اجرت است فلذا اگر کسی به مجموع آن روایات نگاه کند می بیند که منظور از زوجه ای که این گونه غلاظ و شداد در آنها بار شده است منصرف به زوجه دائمه است و در برخی از روایات تصریح شده که اگر زوجه بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود نفقه اش بر زوج واجب نیست که نشانگر این است که منظور زوجه دائمه است نه منقطعه ، و از قرائن مختلفی در آن روایات استفاده می شود که گرچه منقطعه زوجه است ولیکن اطلاق زوجه منصرف به زوجه دائمه است و زوجه منقطع عملاً هم خارجاً مستقل از زوج و خانه اش بوده است مثلاً در صحیح اسحاق

٥. وسائل الشیعة، ج ٢٠، ص ١٥٨ و ج ٢٠؛ ص ١٥٧ (١-٢٥٣٠٠).
 ٦. وسائل الشیعة، ج ٢١، ص ١٨ (٢٦٤٠٧ - ٢).

که می فرماید **(سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرَأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ تَقُولُ لِرِزْوَجِهَا أَحِبَّنِي مِنْ مَالِي)** در اینجا ادعای انصراف بعید نیست زیرا این خصوصیات و این درخواست اساساً از زوجه دائم است نه منقطعه به همین دلیل برخی از بزرگان حاشیه زده اند (۷) که استیذان بر زوجه منقطعه احوط است و احوط بر زوج هم این است که منعش نکند و اساساً در دائم هم به سختی اصل اشتراط اذن ثابت می شد و مشهور حکم وضعی و بطلان و شرطیت اذن را فهمیدند و حج مندوب را تشبیه کردند به صوم تطوعی ، ولی آنهم اگر صحیح باشد از روایات بیش از زوجه دائمه استفاده نمی شود و لذا در زوجه منقطعه اگر تفویت حق استمتاع باشد از جهت تفویت حرام است ولی اگر این عصیان را مرتکب شد بنا بر قاعده ترتب فعل حج صحیح واقع می شود لذا این که فرمود **(و الظاهر أن المنقطعة كالدايمة في اشتراط الإذن)** صحیح نیست.

بعد در ذیل می فرماید **(و لا فرق في اشتراط الإذن بين أن يكون ممنوعاً من الاستمتاع بها لمرض أو سفر أو لا)** این اطلاق هم قبلاً عرض شده که صحیح نیست و از صحیحه اسحاق استفاده نمی شود زیرا که می فرماید **(نَعَمْ وَ يَقُولُ لَهَا حَقِّي عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي هَذَا)** (۸) و این بدان معناست که اگر بخواهیم بگوییم منع از هر تصرفی حق زوج است ، در فقه ما قطعاً این گونه نیست پس مقصود از (حقی علیک) یعنی حقوق زوجیت است که دارد نه حق منع مطلق و اطلاق این چنینی در صحیحه محمد بن مسلم هم نسبت به خروج از بیت شوهر نیست و لذا ما این تعمیم را قبول نداریم.

از معتبره ابی هلال هم می توان استفاده کرد که در مطلقه رجعیه و همچنین به تبع آن در زوجه بنابر وحدت حکم آنها در صورتی حج

۷. العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۴۵۱.
۸. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۶ (۳-۱۴۵۱۲).

مستحبی زوجه مشروط به اذن زوج است که منافاتی با حق بقای در بیت داشته باشد اما اگر این تنافی نباشد جائز است و روایت اینگونه فرمود :

(وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الَّتِي يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا تَخْرُجُ إِلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَ لَا تَخْرُجُ الَّتِي تُطَلَّقُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ طَلَّقَتْ فِي سَفَرٍ) (۹).

این فقره (إِلَّا أَنْ تَكُونَ طَلَّقَتْ فِي سَفَرٍ) دلالت می کند بر این که اگر شوهر در سفر طلاق دهد می تواند (تَخْرُجُ إِلَى الْحَجِّ) البته ممکن است کسی بگوید جمله (إِلَّا أَنْ تَكُونَ طَلَّقَتْ فِي سَفَرٍ) برگشت به (وَ لَا يَخْرُجَنَّ) می کند که (وَ لَا يَخْرُجَنَّ) یعنی اینکه زن در سفر باشد و زوج طلاقش دهد که البته بعید است بلکه به احتمال قوی برمی گردد به اصل مسئله که (تَخْرُجُ إِلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَ لَا تَخْرُجُ الَّتِي تُطَلَّقُ) که این (إِلَّا أَنْ تَكُونَ طَلَّقَتْ فِي سَفَرٍ) یعنی جائی که منافاتی با حق زوج هم ندارد. و بنا بر وحدت حکم زوجه و مطلقه رجعیه این شاهی می شود که زوجه هم حکم مطلقه را دارد زیرا که تا بینونت حاصل نشود زوجه است خلاصه می توان از این روایت به عنوان شاهد و یا موید استفاده کرد که بیش از موارد تفویت حق زوج اذن او شرط نیست گرچه احتیاط همین است که مرحوم سید (رحمه الله) فرموده .

(مسألة ۸۰ : لا يشترط وجود المحرم في حج المرأة إذا كانت مأمونة على نفسها و بضعها كما دلت عليه جملة من الأخبار و لا فرق بين كونها ذات بعل أو لا و مع عدم أمنها) (۱۰)

در این مسئله بحث از اشتراط وجود محرم در حج است که آیا زمانیکه زن محرمی نداشت دیگر حج بر او واجب نیست یا وجود محرم شرط

۹ . وسائل الشیعة، ج ۱۱ ، ص ۱۵۹ .
۱۰ . العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج ۲، ص ۴۶۷.

نیست و آنچه واجب است نبودن خطری برای زوجه است و در اینجا هم جهاتی از بحث وجود دارد.

جهت اول : در اصل این که وجود محرم شرط است یا خیر می باشد؟ این مسئله شاید در رد عامه آمده است که وجود محرم را در سفر زن شرط می دانند .

دلیل این مسئله هم اطلاقات ادله اولیه است مضافا به روایت معتبره خاصه ای که وارد شده است.

اما این که مقتضای اطلاقات استطاعت مالی و سربمی این است روشن است زیرا که استطاعت صادق است مگر خوف بر نفس و یا بضع باشد که این رافع استطاعت است پس علی القاعده این است که اگر خطری نباشد و خوف تجاوزی و تعدی نباشد وجوب و صحت حج مقتضای قاعده است دلیلی هم برخلاف این نیست .

مضافا به روایات خاصه ای که در این باب آمده است و تصریح کرده است که زن می تواند بدون محرم به حج برود و آن روایات به ترتیب عبارت اند از :

روایت اول : (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ لَيْسَ مَعَهَا مُحْرَمٌ هَلْ يَصْلُحُ لَهَا الْحَجُّ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامٍ مِثْلَهُ). (۱۱)

روایت دوم : (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تَحُجُّ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ فَقَالَ لَا بَأْسَ تَخْرُجُ مَعَ قَوْمٍ ثِقَاتٍ). (۱۲)

۱۱. وسائل الشیعة ; ج ۱۱ ; ص ۱۵۳ (۱۴۵۰۴-۳).

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۴ (۱۴۵۰۵-۳).

روایت سوم : (وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تَحُجُّ بِغَيْرِ وِلِيِّ قَالَ لَا بَأْسَ وَإِنْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ أَخٌ أَوْ ابْنٌ أَوْ أَخٌ قَابُوا أَنْ يَحْجُّوا بِهَا وَ لَيْسَ لَهُمْ سَعَةٌ فَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقْعُدَ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهَا الْحَدِيثُ). (١٣)

امتیاز ذیل این روایت این است که با این که زوج هم در آن بوده است باز هم گفته که شرط نیست .

روایت چهارم : (وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحُجُّ بِغَيْرِ وِلِيِّهَا فَقَالَ إِنْ كَانَتْ مَأْمُونَةً تَحُجُّ مَعَ أَحِبِّهَا الْمُسْلِمِ). (١٤)

روایت پنجم : (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَاسَنَادِهِ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي تَأْتِينِي الْمَرْأَةَ أَعْرِفُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِيَّاكُمْ وَ وَلَايَتِهَا لَكُمْ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ قَالَ إِذَا جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). (١٥)

روایت ششم : (وَ عَنْهُ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحُجُّ بِغَيْرِ مَحْرَمٍ فَقَالَ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى مَحْرَمٍ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ). (١٦)

ممکن است بگویند که این جا دو شرط دارد یکی مأمون بودن و دیگری عدم قدرت بر محرم است و این مقید می کند روایات گذشته را به موردی که محرم مقدور نباشد .

این حرف درست نیست زیرا که مقصود ، عدم قدرت عقلی نیست بلکه مقصود میسور نبودن است و یا سبق شرط مأمونیت فهمیده

١٣. وسائل الشیعة ; ج ١١ ; ص ١٥٤ (١٤٥٠٦-٤).

١٤. وسائل الشیعة ; ج ١١ ; ص ١٥٤ (١٤٥٠٧-٦).

١٥. وسائل الشیعة ; ج ١١ ; ص ١٥٣ (١٤٥٠٣-١).

١٦. وسائل الشیعة، ج ١١، ص ١٥٤ و ١٥٣ (١٤٥٠٨-٦).

می شود که مقصود همان است و ظهور در شرطیت شرط دیگری ندارد و عرف از مجموع روایات این صحیحه را حمل می کند بر این که آنچه لازم است این نکته است که مأمونه باشد .

روایت هفتم : (عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) كَانَ يَقُولُنَّ لَا بَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةُ الصَّرُورَةَ مَعَ قَوْمٍ صَالِحِينَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْرَمٌ وَلَا زَوْجٌ). (۱۷)

این روایت اشد از روایت سابقه است هم ضروره بودن را قید کرده است که منصرف است به حج واجب و هم بعد می فرماید مشروط است به این که نه زوج داشته باشد نه محرم و لذا ممکن است گفته شود این روایت اخص از آن روایات است و اطلاق آن روایات را تخصیص می زند .

این مطلب هم روشن نیست زیرا که با این تعبیر (مَعَ قَوْمٍ صَالِحِينَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْرَمٌ وَلَا زَوْجٌ) می خواهد نفی کند وجود محذور لزومی را ، هر چند در صورت وجود محرم یا زوج بودن او اولی است مخصوصاً در ضروره که حجتی واجب است .

بنابر این بیش از این از روایات استفاده نمی شود که آنچه شرط است همان استطاعت سربی و مأمونیت و نبودن خطر بر نفس و بضع می باشد نه داشتن محرم .